

سوال

من در یک خانواده مسیحی به دنیا آمدم و خودم نیز مسیحی بودم اما پس از تفکری طولانی اکنون که این سؤال را می‌نویسم تصمیم گرفته‌ام که مسلمان شوم و من گواهی می‌دهم که معبودی به حق جز الله نیست و این‌که محمد فرستاده الله است و اسلام من علنی نخواهد بود چون قسم می‌خورم که پدرم مرا از خانه بیرون خواهد کرد. قبلاً یک خواهر مسلمان که با من درس می‌خواند به من یک قرآن داد اما پدرم آن را پاره کرد و بیرون انداخت و تهدید کرد که از خانه بیرونم خواهد کرد. اما آنچه اکنون مهم است، این است که من نسبت به بعضی چیزها ایرادهایی وارد می‌دانم که می‌ترسم در برابر مسلمانی من مانع شوند. من به ملک یمین و همچنین چیزهایی مانند سحر و جن و مخصوصاً رجم مرتد قانع نیستم و این باعث می‌شود حس کنم دارم خودم را وارد اندیشه و دینی می‌کنم که اگر ترکش کنم کشته خواهم شد. وقتی از امام مسجد در این باره پرسیدم به من گفت باید به هر آنچه در اسلام آمده بدون فکر کردن قانع شد اما اگر بر اساس این منطق رفتار می‌کردم وقتی مسیحی بودم نباید به مسلمان شدن فکر می‌کردم، بنابراین همان‌طور که عقلم مرا قانع کرد که اسلام درست است، همین‌طور حق دارم درباره برخی از چیزهایی که در اسلام هست اعتراض‌هایی داشته باشم. آیا این طرز فکر و این چند اعتراض اندک باعث می‌شود در نگاه اسلام کافر باشم؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولاً:

شما را برای این اندیشه استوارتان تبریک می‌گوییم و از الله خواهیم که دست شما را بگیرد و دلتان را هدایت کند و وارد دینش سازد و وسوسه‌های شیطان را از شما دور بگرداند.

ثانیاً:

دین بر بندگی و تسلیم شدن در برابر امر الله تعالی استوار است. پس هر که به الله به عنوان پروردگار و به محمد به عنوان پیامبر ایمان بیاورد بر او لازم می‌شود که در برابر هر چه الله و پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - گفته‌اند تسلیم باشد - البته اگر نسبت حدیث به رسول الله ثابت باشد - حتی اگر حکمت آن را درک نکنند. هر چند بیشتر قضایایی که درباره اسلام مطرح می‌سازند حکمتش معلوم است و دلیلش واضح و عقل با شناخت جزئیات آن راهی جز ایمان به درستی آن و موافقتش با

حکمت نخواهد یافت.

تلاش اسلام در راه آزادی بردگان

از جمله این احکام، مسئله ملک یمین است. اسلام در حالی ظهور یافت که برده‌داری امری شایع در میان همه جوامع بود حتی نزد اهل شریعت‌های پیشین آسمانی (یهودیت و نصرانیت)! بنابراین، اسلام قوانینی را گذاشت که باعث آزاد شدن تعداد بسیار بزرگی از بردگان شد و در نتیجه با گذر زمان بیشتر آنان عملاً آزاد شدند. اسلام به آزاد کردن بردگان ترغیب کرد و اجر بسیاری را برای این کار قرار داد و آزادی بردگان را کفاره گناهی مانند قتل و ظهار و جماع در روز رمضان و کفاره شکستن سوگند قرار داد. حتی اگر امروز هم برده‌داری وجود داشت برای بسیاری از مردم آزادی برده راحت‌تر از روزه گرفتن دو ماه پی در پی بود!

برای همین پدیده برده‌داری در جوامع مسلمان بسیار محدود بود، پیش از آن که کشورها آن را الغا کنند.

از سوی دیگر احکام و آداب در مورد بردگان مشروع شده که آنان را در بیشتر معاملات همانند انسان‌های آزاد قرار می‌دهد. زدن و توهین به بردگان حرام است و شرع امر کرده که برده همان غذایی را بخورد که آقای می‌خورد و همانند او لباس بپوشد و بیش از توانش به او کار داده نشود بلکه کفاره کسی که برده‌اش را زده آزادی او قرار داده است!

این‌جا مجال ذکر نصوص در این باره نیست اما کمی از این نصوص را یادآور می‌شویم تا به میل اسلام برای آزادی بردگان و توصیه‌های والایش برای آنان که برده مانده‌اند پی ببرید.

بخاری (۶۷۱۵) و مسلم (۱۵۰۹) از ابوهریره - رضی الله عنه - از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت کرده‌اند که فرمودند: «آن‌که برده مسلمان را آزاد کند الله در برابر هر عضوی از بدن او، عضوی از بدن وی را آزاد خواهد کرد، حتی شرمگاه در برابر شرمگاه».

و مسلم (۱۶۵۷) از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت کرده که گفت: شنیدم که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرمود: «آن‌که برده‌اش را بزند یا مورد ضرب قرار دهد، کفاره کارش این است که آزادش کند».

و ترمذی (۱۵۲۲) از سُوید بن مَقْرَن مَزَنی روایت کرده که گفت: یادم است که ما هفت برادر بودیم و یک خادم (برده) داشتیم، پس یکی از ما او را کتک زد «پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ما را امر کرد تا او را آزاد کنیم».

و بخاری (۳۰) و مسلم (۱۶۶۱) از مَعْرور بن سُوید روایت کرده‌اند که گفت: ابوذر را در رنده ملاقات کردم که حله‌ای بر تن داشت و غلامش نیز حله‌ای بر تن داشت. درباره این کارش پرسیدم، گفت: من و مردی به هم دشنام دادیم و او را با مادرش طعنه زدم، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به من گفت: «آیا او را به سبب مادرش طعنه می‌زنی؟ تو مردی هستی که در تو

جاهلیتی هست، این برادران شما خدمتگزاران شما هستند، که خداوند آنان را زیر دست شما قرار داده، پس هر کس برادرش زیر دست او بود از همان که می خورد به او غذا دهد و از آنچه می پوشد بر او بپوشاند و آنان را به کاری که توانایی اش را ندارند تکلیف نکنید پس اگر تکلیفشان کردید، خود آنان را کمک کنید».

قبلا در پاسخ به پرسش هایی چند به بیان و مناقشه این مسئله پرداختیم و بیان کردیم که این از زیبایی های اسلام است.

سوم:

حکمت از تشریح حد ارتداد

اما کشتن مرتد، این نیز دال بر کمال شریعت و تلاش آن در حفظ دین و همین طور عامل حفظ خود آن شخص است، زیرا مانع از این می شود که در پی شیطان که او را به سوی ارتداد وسوسه می کند برود و چون بداند که فرجامش کشته شدن است تأمل کرده اندیشه بیشتری می ورزد و این اندیشه غالباً به از بین رفتن آن شبهه می انجامد و همچنین باعث محافظت از جامعه است زیرا ارتداد شک را در دل کسانی که نفس ضعیفی دارند می اندازد به ویژه اگر بسیار تکرار شود و این باعث می شود که با خود بگویند: اگر این دین باطل نبود فلانی و فلانی ترکش نمی کردند حال آن که الله سبحانه و تعالی نسبت به بندگانش مهربان است و کفر را برای آنان نمی پسندد بلکه دینشان را حفظ می کند و آنچه را باعث به شک افتادن و ضعیف شدن دینشان می شود از آنان دور می سازد.

از سوی دیگر اگر مرتد را رها می کردند و ارتداد را آزاد می گذاشتند این بهترین فرصت برای کافران بود که اعلام اسلام کنند سپس کفر بگویند و این گونه آسوده خاطر الحاد را منتشر کنند و بلکه بگویند اسلام ما را قانع نساخت و این گونه در عقاید مردم شک بیندازند و فطرت ها را آلوده سازند و سخنان کفرآمیز در میان مردم منتشر شود چنان که اکنون در برخی از جوامع که حد مرتد در آن اجرا نمی شود رخ می دهد هرچند برخی از قوانین که مانع از کفر می شود کمی جلوی این شر را گرفته است.

چهارم:

سحر و جن و مسّ (جن زدگی) همه اموری است که واقع می شود و قابل انکار نیست

اما سحر و جن و مسّ اموری است که دیگر امت ها و ادیان به آن معترف اند و در یهودیت و نصرانیت و دیگر ادیان شناخته شده است بلکه واضح است که کشیش های نصرانی و راهبان آنان در این زمینه زیاده روی می کنند و به شدت به آن مشغولند و خیلی بیشتر از مسلمانان و چند برابر آنان روی این مسئله حساب می کنند و این امری است واقعی که نمی شود انکارش کرد و شاید اگر برایت امکان داشت و در مجلسی که بر روی یک شخص مصروع یا جن زده رقیه شرعی خوانده می شود

شرکت کنی خواهی دید که مردی بر زبان یک زن سخن می‌گوید طوری که شک نمی‌کنی سخن‌گو یک مرد است و چه بسا شخص به زبانی جز زبان خود سخن بگوید حال آن‌که یک کلمه از آن زبان نمی‌فهمد، سپس جنی [از زبان شخص جن زده] درباره سرزمین و زبان و دین خودش و چیزهایی دیگر سخن می‌گوید و عقل نیز وجود مخلوقاتی پنهان که قابل دیدن نیستند را رد نمی‌کند و همچنین وارد شدن این موجودات به درون انسان و تسلط بر او را بعید نمی‌داند سپس ما نص صحیح را مبنی بر اثبات این قضیه داریم، بنابراین وجه انکار این موارد چیست؟ بلکه ما خود این موارد را شاهد بوده‌ایم و از نزدیک دیده‌ایم.

گمان نمی‌کنیم که شما منکر ملائکه باشید با وجود آن‌که ما ملائکه را هم نمی‌بینیم بلکه در پیروی از سخن الله و پیامبرانش به وجودشان ایمان آوردیم.

پنجم:

آیا عقل اجازه دارد بر هر یک از احکام شرعی که به آن قانع نیست اعتراض کند؟

اما این سخن شما که: همان‌طور که با عقل خود قانع شدید که اسلام درست است، همان‌طور هم می‌توانید با عقل خود به برخی از چیزهایی که در اسلام آمده اعتراض کنید... این سخن درستی نیست.

به این صورت که:

عقلتان شما را به این رساند که اسلام درست است و این خوب است و صحیح، اما نقش عقل همین‌جا به پایان می‌رسد به این معنا که پس از آن واجب است که عقل تسلیم وحی شود، تسلیم همان چیزی که قبلاً عقل به درستی‌اش رسیده است و دیگر حق ندارد درباره جزئیاتی که در شرع آمده اعتراض کند تا وقتی که به درستی شرع معترف است و دانسته که این امور در شرع آمده است زیرا به این شکل دچار تناقض شده است.

زیرا عقل شما را به این راهنمایی کرده که قرآن کلام الله و وحی اوست و این‌که الله تعالی مهربان‌تر و داناتر و حکیم‌تر است و این‌که پیامبر ما محمد - صلی الله علیه وسلم - حقیقتاً پیامبر خداست و این یعنی همه احکامی که الله مشروع ساخته حق است و عدل است و رحمت است پس آیا عاقلانه است که بعد از این عقل بر حکمی که خداوند گذاشته اعتراض کند؟ و مدعی شود که چیزی را دانسته که الله ندانسته؟ آیا این ایراد وارد ساختن در خود عقل نیست؟

بر مسلمان واجب آن است که در چنین جایی از خود بپرسد: آیا این واقعا حکم خداوند است؟

و اگر ثابت شد که این حکم الله است واجب است که در برابر آن تسلیم باشد سپس اشکالی ندارد که در پی حکمت شرع از آن حکم باشد و در مقاصد شرع تعقل و تدبر کند؛ اما هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی شود که از الله داناتر و حکیم‌تر و مهربان‌تر

است.

اما اگر حکمی در قرآن و سنت صحیح ثابت نباشد دیگر حکم خداوند نیست و هر کس می‌تواند به آن اعتراض کند.

و این را بدان ای بنده خدا که شیطان تمام تلاشش را برای دور ساختن تو از اسلام و محروم ساختن تو خواهد کرد و او نخستین کسی است که این شبهات را برانگیخته و موانع را بر مسیر تو قرار خواهد داد.

بنابراین هر چه سریع‌تر شهادتین را بگو و اسلام بیاور و مطمئن باش هر شبهه‌ای که علیه دین خدا مطرح می‌شود پاسخ قانع‌کننده خود را دارد زیرا این از سوی الله حکیم و علیم است.

پایان سخن آن‌که: اگر به الله و پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - ایمان بیاوری یقین خواهی آورد که هیچ یک از احکام او خالی از عدل و حکمت نیست.

و اگر فرضاً ایمان آوردی و گناهی کردی و امری از اوامر الهی را - بدون انکار آن - انجام ندادی همین هم خیلی بهتر از ماندن بر کفر است.

پس عجله کن و به تاخیرش مینداز چرا که تو نمی‌دانی اجل کی فرا می‌رسد و مردم را می‌بینی که یک به یک کم می‌شوند، یکی بر اثر بیماری و دیگری بر اثر حادثه یا هر بهانه دیگر.

و این اشکال ندارد که اسلام خود را مخفی کنی و به قدر استطاعت خود فرایض را انجام دهی.

از الله خواهانم که از شما راضی شود و قلبتان را هدایت کند و به دین خود واردتان سازد و نعمتش را بر شما به کمال برساند و فردوس اعلی را نصیب شما گرداند.

امیدوارم به زودی اسلام آوردن خود را به ما بشارت دهید که این باعث سعادت و شادی ماست.

والله اعلم.